



محدودیت ها و فرصت های توسعه اجتماعی - فرهنگی نواحی مرزی

عیسی گل وردی^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۳

چکیده

در دوره های تاریخی، اجتماعات مرزنشین عمدتاً جماعت هایی بوده اند که از یک سو آزاد در قلمرویی معین به شمار می آمدند، اما در دفاع از سرزمین اصلی آماده خطرپذیری و مقابله با بیگانگان بوده اند، اما از دیگر سو، پیوسته در معرض ظن و حاشیه گرایی قرار داشته اند. بدینسان، در بسیاری موارد مرزنشینان صرفاً به صورت منفی و یا به هر حال، همراه با جنبه های منفی ارزیابی می شوند و این در حالی است که معمولاً جنبه ها و ارزشهای فرهنگی و یا منابع و برخورداری های اقتصادی و یا حتی میراث مشترک تاریخی آنها با ساکنان درون مرزها و قسمت های داخلی نادیده گرفته می شوند. طبیعی است که این گونه رویکرد موجب می شود تا نه تنها این ارزشهای (عمدتاً مشترک) نتوانند به درستی در پیشبرد اهداف عمومی کشور به کار گرفته شوند، بلکه فراتر از آن، در بسیاری موارد به عنوان «بیگانه» و به صورت باری مزاحم و متعارض در پیشرفت و توسعه سرزمین انگاشته می شوند.

این مقاله قصد دارد تا ضمن بررسی مسایل و محدودیت های توسعه فرهنگی - اجتماعی نواحی مرزی، امکانات، قابلیت ها و فرصت های توسعه این نواحی را بازنماید و بدین ترتیب، زمینه تغییر نگرش به نواحی مرزی و مرزنشینان کشور را فراهم آورد.

واژگان کلیدی:

توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی، مرز، مرزنشینان، نوع نگرش به نواحی مرزی.

مقدمه

گرچه مرز، قاعدتاً حد سیاسی و به عنوان عامل تشخیص و جدایی یک واحد متشکل سیاسی از واحدهای دیگر به شمار می آید، نباید و نمی توان آن را همیشه و همه جا صرفاً به عنوان یک خط جداکننده به شمار آورد؛ زیرا ممکن است مرزهای سیاسی از لحاظ جامعه مرزنشین، موجب اختلال در «احساس تعلق» قومی- فرهنگی و یا تعامل اجتماعی- اقتصادی آنان گردد. بدینسان، در بحث از مرز می توان بر «فضای مرز» به معنای ناحیه ای آن تأکید ورزید. به این ترتیب، گرچه مرزها خطوط ترسیمی بر اساس معاهدات و الزامات سیاسی هستند، اما از بعد دیگر از آنجا که الزاماً در بستر اجتماعی گروه های انسانی ذینفع دوام و پایداری می یابند، معمولاً گذشته از بارمعنایی سیاسی و عملکرد «جداسازی» آنها، مفهومی اجتماعی (فضای اجتماعی) به خود می گیرند.

بنابراین گذشته از اینکه مرز را می توان از لحاظ سیاسی تعریف نمود، اما باید توجه داشت که مرز دارای جنبه ای قویاً ادراکی^۱ است. به عبارت دیگر، مرزها در اغلب موارد، ممکن است بر اساس شرایط پیچیده اجتماعی، نزد جامعه مرزنشین به درجه ای از سازگاری نایل آید و یا برعکس، ممکن است از نو تعریف شده و حتی در عمل، تغییر شکل یابند. به سخن ساده تر، مرزها گذشته از مفهوم سیاسی خود که توسط دستگاه ها و واحدهای رسمی (سیاسی) به طور قراردادی پذیرفته می شود، معنایی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارند که بیش از همه توسط مرزنشینان به آنها داده می شود.

از سوی دیگر، مفهوم مرز در زمان ها و مکان های مختلف ممکن است معنا و مفهومی متفاوت به خود بگیرد؛^۲ به عنوان نمونه، مرزهای طبیعی در دوره های تاریخی پیوسته به شکل (خط الرأس) کوهستانها، دشتهای و خطوط جنگلی، دره ها و مانند آن، موجب جدایی و تفکیک فرهنگها و خرده فرهنگها و به طور کلی گروههای انسانی متفاوت به شمار آمده اند. اما همین امر در مورد بسیاری از رودخانه ها صادق نبوده است زیرا اجتماعات

1- conceptual

۲- طی سالهای اخیر بسیاری از مرزهای جهانی مفهوم پیشین خود را از دست داده، مفهومی تازه یافته اند. به عنوان نمونه، مرزهای اروپای شرقی پس از فروپاشی اتحاد شوروی معنایی تازه یافته اند، به این معنا که از یک سو مرزهای سنتی مفهوم خود را از دست می دهند و مرزهای جدید در قالب اتحادیه اروپا در حال شکل گیری مفهومی هستند. برای اطلاع بیشتر از جمله مراجعه شود به:

حاشیه رودخانه‌ها در هر دو سوی آب، معمولاً می‌توانسته‌اند به آسانی از آنها عبور کرده، از منابع آبی (به نحو مشترک) بهره‌برداری کنند (Stoeling, 2000: 14).

از سوی دیگر، مرز از لحاظ اجتماعی عرصه‌ای است که در آن «هویت» ساکنان آن می‌تواند به عنوان شکلی از «هویت سازگار» تعریف شود. این گونه‌ها هویت سازگار همراه با نوعی انعطاف، روند خاص خود را نسبت به آگاهی و ادراک نسبت به پدیده‌ها و عوارض به صورتی برپا می‌سازد که ممکن است با دیگر صور مشابه متفاوت باشد. این گونه‌ها هویت زمینه‌ساز نوعی حرکت و روند دایمی پیشرونده است و می‌تواند با نوعی پیوستگی اجتماعی شدید همراه گردد. از این رو هویت مرزنشینان، برخلاف دیگر اعضای سرزمین اصلی، از گونه‌های متفاوت از هویت تشکیل می‌شود که از طریق ارزشهای جمعی (هر دو سوی مرز) تبیین می‌گردد؛ یعنی در عین حال که مرزنشینان را (در دورن و نیز در آن سوی مرز) از یکدیگر مجزا می‌سازد، آنها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. بر این مبنا، مرزنشینان ضمن آنکه خود را متعلق به قلمرویی مشخص (کشور خودی) می‌دانند، خویششان را «شهروند» نوعی «فضای ذهنی و متصور»^۱ نیز به شمار می‌آورند.^۲ به این ترتیب، مرز نه خطی جداکننده بین افراد و گروه‌ها، بلکه اجتماعی است با توانمندیها، انرژی، جهت و آینده خاص خود.

زمینه‌های تغییر نگرش نسبت به محدوده‌های مرزی

تحولات سیاسی و اقتصادی دهه‌های اخیر به نوعی ویژه از سازمان‌پذیری سیاسی و اجتماعی فضا در تمام سطوح منجر شده است. برای فهم و درک و در موارد ضروری، همراهی با این گونه تحولات، بازنگری و بازاندیشی در باره مفاهیم و رویکردهای سنتی و جاری الزامی است. در این میان، دو نکته اساسی ادراکی قابل تامل است:

الف) آگاهی و بازاندیشی در باره تفاوت‌های منطقه‌ای از لحاظ فرهنگی - اجتماعی و نیز عمل و رفتار سیاسی؛

1- moral & ethical space

۲- برای اطلاع بیشتر و بررسی موردی این موضوع که در سالهای اخیر بین مرزهای بعضی کشورهای آفریقایی و جنوب اروپا

مطرح شده است، مراجعه شود به بررسی Oda-Angel, 2000.

ب) آگاهی سازنده نسبت به بهره‌گیری از ابزار گفتمانهای جغرافیایی^۱ به منظور دستیابی به مقاصد ژئوپولیتیک^۲.

کارشناسان به منظور پرداختن به این گونه تحولات ضرورتاً به بازاندیشی، گسترش مفاهیم و بازنگری رویکردهای سنتی خود وادار شده‌اند. در واقع، همین گونه بازنگری‌ها در رویکردهای ریشه‌دار و سنتی جغرافیای سیاسی به این دو شیوه برخورد (ادراکی) جدید ختم شده است که هر دو آنها برای رویکرد نوین در این علم از اعتبار برخوردارند. به این ترتیب، جغرافیای سیاسی با این مفاهیم نظری، به بررسی و بازنگری دسته‌ای از زمینه‌های سنتی و نیز جدید تحقیق دست زده است که تنوع این زمینه‌ها یکبار دیگر شاهدی بر تنوع^۳ و تفاوت^۴ به مفهوم پسا مدرنیستی آن است. این زمینه‌ها هم به واسطه آگاهی جدید نسبت به تفکیک^۵ و هم گسترش دیدگاه سنتی در سه جنبه شدیداً مرتبط، یعنی تغییر موضوعات سنتی فعالیت سیاسی، نقش آفرینان سنتی سیاسی و سطوح جاری مقیاس سیاست‌گذاری تعریف می‌شوند. بر مبنای ادبیات موجود، این امکان وجود دارد که برخی موضوعات اصلی و چشم‌اندازهای جغرافیای سیاسی نوین را که شدیداً با یکدیگر در پیوند قرار دارند، به صورت شبکه‌های موضوعی^۶ طبقه‌بندی و عرضه داریم:

- ۱- سیاستهای اکولوژیکی و تعارضات منابع؛
- ۲- برخوردهای سرزمینی و مرزها؛
- ۳- ژئوپولیتیک و سیاست‌های هویتی؛
- ۴- جهانی شدن^۷ و روابط جدید بین‌المللی؛

1- geographical discourses

۲- برای بحث و اطلاع بیشتر، مراجعه شود به: Reuber, 2000

- 3- diversity
- 4- difference
- 5- differentiation
- 6- thematic networks
- 7- globalization

۵- عرضه نمادین قدرت سیاسی؛^۱

۶- برخوردها و تعارضات منطقه‌ای و جنبشهای اجتماعی جدید (Reuber, 2000: 37).

براین اساس، ضرورت دارد که در بررسی و برخورد با «دنیای مرزها» این واقعیت را پیوسته مد نظر داشته باشیم که تحول در نوع ادراک و گرایشات در بین مرزنشینان در اغلب موارد نه تنها متأثر از این گونه تغییرات در میان غیرمرزنشینان ساکن در بخشهای داخلی است، بلکه این فرایند غالباً به طور توأمان بروز می‌یابند. با این وجود، ادراک نادرست درباره نواحی مرزی در بین غیرمرزنشینان بسیار رایج است.

در دوره‌های تاریخی، اجتماعات مرزنشین عمدتاً جماعت‌هایی بوده‌اند که از یک سو آزاد در قلمرویی معین به شمار می‌آمدند، اما در دفاع از سرزمین اصلی آماده خطرپذیری و مقابله با بیگانگان بوده‌اند، اما از دیگر سو، پیوسته در معرض ظن و حاشیه‌گرایی قرار داشته‌اند. بدینسان، در بسیاری موارد مرزنشینان صرفاً به صورت منفی و یا به هر حال، همراه با جنبه‌های منفی ارزیابی می‌شوند و این در حالی است که معمولاً جنبه‌ها و ارزشهای فرهنگی و یا منابع و برخورداری‌های اقتصادی و یا حتی میراث مشترک تاریخی آنها با ساکنان درون مرزها و قسمتهای داخلی نادیده گرفته می‌شوند.

طبیعی است که این گونه رویکرد موجب می‌شود تا نه تنها این ارزشهای (عمدتاً مشترک) نتوانند به درستی در پیشبرد اهداف عمومی کشور به کار گرفته شوند، بلکه فراتر از آن، در بسیاری موارد، به عنوان «بیگانه» و به صورت باری مزاحم و متعارض در پیشرفت و توسعه سرزمین انگاشته می‌شوند. جالب است که این گونه برداشت و رویکرد در نواحی مرزی در بیشتر موارد متفاوت است. این همه نشان از آن دارد که دامنه روابط بین مرزنشینان و غیرمرزنشینان به طور کلی ناکافی و درک «چندفرهنگی بودن» جامعه، همراه با فهم و احترام به فرهنگها و خرده فرهنگهای موجود، نارسا و ناکافی است. ادراک رویکردها و جهت‌گیری‌های فرهنگی و اجتماعی مرزنشینان تنها هنگامی قابل دستیابی است که از ارزشها و جنبه‌های احترام‌انگیز، حمایتی و معاضدتی برخوردار باشد.

با این وجود، واقعیت این است که در جامعه مدرن و در حال تحول، چند فرهنگ‌گرایی^۲

1- symbolic representation of political power

2- multiculturalism

یا پدیداری نواحی چند فرهنگی مبتنی بر همزیستی، پدیده ای ویژه و با اهمیت به شمار می رود که لاقفل در برخی از نواحی کلان شهری^۱ در حال شکل گیری است. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که این پدیده در بسیاری از نواحی مرزی عنصر جدیدی به شمار نمی آید. در اجتماعات مرزنشین، پدیده چند فرهنگی پیوسته پدیده ای چند بعدی با اهمیتی ویژه بوده است که بر خلیقات، رفتارهای حرکتی (جا به جایی یا مهاجرت)، فعالیت‌های قانونی و باورهای مذهبی اثرگذار بوده است.

براین اساس، بازاندیشی در باره نواحی مرزی در این گونه چارچوب های نوین از اولویت مطالعاتی ویژه ای برخوردارند. یکی از دلایل این اولویت به سادگی آن است که نواحی مرزی به طور ماهوی و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی معمولاً و بخصوص در جهان امروزی، تحت تاثیر دو دسته تغییرات و تحولات قرار دارند: نخست، تغییرات و تحولات درون مرزی و دیگر، تغییرات و تحولات برون مرزی.

به عنوان نمونه، درست است که اثرات تحولات اخیر در افغانستان، عراق و یا کشورهای همسایه شمالی بر نواحی مختلف کل سرزمین غیرقابل انکار است، اما این گونه اثرگذاری ها در نواحی هم مرز با آنها در کشور، از ابعاد گسترده تری برخوردار است که به هیچ وجه نمی توان آنها را نادیده گرفت. این گونه تاثیرگذاری ها، به تفاوت، ممکن است جنبه عمدتاً سیاسی و یا اقتصادی داشته باشند، اما طبیعی است که اثربخشی اجتماعی آنها نیز به همان نسبت از درجه اهمیت برخوردار است.

به عبارت دیگر، در بسیاری موارد، تغییر فضای سیاسی در این یا آن سوی نواحی مرزی که قاعدتاً ممکن است در درازمدت تبعاتی به دنبال داشته باشد، در نواحی مرزی می تواند حتی در کوتاه مدت، موجب تغییر رفتار فرهنگی مرزنشینان و دگرگونی فضای اجتماعی این گونه نواحی گردد. به سخن دیگر، این تغییر و تحولات ممکن است در کنار سایر ابعاد، به تفاوتها و یا همسانی های فرهنگی، قومیتی و مذهبی دامن زند و نهایتاً ضمن ایجاد تغییر در قالب های اجتماعی این گونه نواحی، بر صورت تقاضاها و خواست های گوناگون مرزنشینان و نهایتاً رفتار درازمدت آنها تاثیر آشکاری برجای گذارد.

گاهی به دلایلی برخی مرزهای کشور را نا امن تعریف می کنند. در همین زمینه عوامل دخیل در ناامنی این گونه مرزها را این چنین بر می شمارند:

- الف) تهدیدات نظامی علیه تمامیت ارضی توسط برخی کشورهای همسایه؛
 ب) تردهای غیرقانونی اتباع مهاجر؛
 ج) تردد گروه‌های معاند؛
 د) تردد قاچاقچیان.

و به دنبال آن و در همین راستا، ضمن تایید برخی نارسایی‌ها و مسائلی نواحی مرزی، نتیجه می‌گیرند که این عوامل در کنار توسعه نیافتگی، مناطق مرزی را به عنوان یکی از نقاط بحران خیز و آسیب پذیر کشور مبدل ساخته است (عندلیب، ۱۳۸۰: ۶۴). واقعیت آن است که در پاره ای موارد، این گونه مسایل مرزها برخاسته از مسایل درون مرزی، سرزمینی و بین‌المللی است که به دلایل مختلف، از جمله برخی سوء مدیریت‌ها، مرزها را ناامن جلوه می‌دهد.

از طرف دیگر، این همه نشان می‌دهد که تجربه‌های پیشین در برخورد با مرزها و نواحی مرزی نه تنها نادرست بوده، بلکه تا حدی به تشدید برخی معضلات دامن زده است. در چنین شرایطی است که مرزنشینان کشور در بسیاری موارد تحت تاثیر دو نوع مرز قرار دارند؛ نخست خطوط مرزهای سیاسی که در اعمال روابط و حرکات آنها به هر حال موانعی ایجاد می‌کند و دیگری مرزهای اجتماعی که آنها را به عنوان «اقلیت» مذهبی و قومی به صورت مختلف از بقیه هموطنان مجزا می‌سازد و از این طریق در پاره ای موارد محدودیت‌هایی بر زندگی و فعالیت آنان اعمال می‌نماید.

مرزها در عین حال که «حداصل» به شمار می‌آیند، نباید اهمیت و جایگاه آنها را با برخوردهای نادرست، تعارض جویانه و همراه با شک و تردید، به همین حد تقلیل داد. حتی اگر مرزها را به عنوان «مانع» و «خاکریز» در برابر «دیگران» به حساب می‌آوریم، باید توجه داشته باشیم که مرز ضمناً می‌تواند «پلی» برای ارتباط، تعامل سازنده، همکاری متقابل و معاضدت به شمار آید. دقیقاً همین نکته است که نشانگر مفهوم، اهمیت و جایگاه «دوگانه» مرزهاست. در واقع، نمی‌توان در شعارهای خود، مرزنشینان را اجتماعاتی «غیور و غیرتمند» و «حافظ مرزهای کشور» بنامیم، اما در عمل آنان را پیوسته با نگاهی احتمالاً مشکوک بنگریم و برخوردهای عینی و عملی خود را بر این اساس نادرست تنظیم نماییم. این نوع برخوردهای نامناسب در اغلب موارد هنگامی که مرزنشینان خواهان برخی «حقوق ویژه مرزنشینی» هستند، موجب پراکنش شک و تردید و مانع از برخوردهای مناسب

می‌گردد. به هر تقدیر، مشکل پذیرش مرزنشینان همراه با احترام به هویت خرده فرهنگی آنان، ضمن تفاوت‌های منطقه‌ای در این ارتباط، یکی از مسایل کانونی در ادراک درست و مناسب از الزامات و مقتضیات نواحی مرزی به شمار می‌رود. در واقع، نمی‌توان مرزنشینان را در نگاه عام ملی، در عین حال از لحاظ حضور در سرزمین و موقعیت استقراری «نزدیک» به شمار آورد، اما از لحاظ فرهنگی، تاریخی یا سایر جنبه‌ها، «دور» و «متفاوت» به حساب آورد.

آشکار است که این همه به هیچ وجه بدان معنا نیست که باید مرزها را بدون کنترل به روی دیگران و کالاها و ارزشهای (فرهنگی، اجتماعی و یا مانند آن) باز گذارد، اما کنترل مرزها با این نگاه که مرزها پیوسته‌آبستن تهدیداتی هستند نیز نه تنها صحیح نیست، بلکه در پیشبرد اهداف ملی و هموارسازی راه توسعه عمومی کشور نیز کارآمد نخواهد بود.

مسایل و محدودیتهای توسعه فرهنگی - اجتماعی نواحی مرزی کشور

مجموعه بررسی‌ها نشان می‌دهد، اهم مسایل و محدودیتهای نواحی مرزی عبارتند از:

(الف) تنوع محیطی - اکولوژیک مرزها از لحاظ عوامل جغرافیایی؛

(ب) پراکنش و تراکم نسبی ناچیز جمعیت؛

(ج) غلبه مکانی - فضایی اقلیتهای قومی و مذهبی؛

(د) ناامنی اجتماعی - اقتصادی (در کنار مسایل امنیتی و انتظامی)؛ و بالاخره،

(ه) توسعه نیافتگی نسبی در مقایسه با نواحی داخلی.

در کنار عنایت به مسایل و نارسایی‌های فوق، محدودیتهای توسعه اجتماعی و فرهنگی نواحی مرزی را می‌توان در عرصه‌های مختلفی جستجو نمود. این عرصه‌ها عمدتاً عبارتند از عرصه محیطی - اکولوژیک، عرصه رویکردی، عرصه قومی، عرصه اطلاعات و تحقیقات، عرصه عمران و توسعه سکونتگاهی، عرصه حقوقی و قانونی و عرصه مشارکتی.

۱- عرصه محیطی - اکولوژیک

به واسطه وسعت کشور و بالطبع، طولانی بودن مرزها، بویژه پیچیدگی محیطی آنها در برخی نواحی کوهستانی از یک سو و تعدد کشورهای همسایه با گرایشهای سیاسی مختلف، کنترل و نظارت مستمر و مناسب بر مرزها پیوسته با مشکلاتی همراه بوده است. حدت این

وضعیت هنگامی آشکارتر می‌گردد که بدانیم ایران دارای ۵۴۴۰ کیلومتر مرز سیاسی است و در بین کشورهای جهان دومین کشوری است که دارای بیشترین تعداد کشورهای همجوار است ("امنیت عمومی و انضباط اجتماعی"، ۱۳۸۱: ۱۶-۷). علاوه بر این و براساس شواهد، برخی از کشورهای همسایه، به علت پیچیدگی وضعیت محیطی-اکولوژیک مرزها، در کنار سایر مسایل، تمایل چندانی به کنترل جدی و حفاظت مستمر از مرزهای خود و یا اصولاً امکانات لازم برای آن را نداشته‌اند. این در حالی است که به واسطه رخدادهای جاری و ناپایداری اوضاع در بعضی از این کشورها، جمهوری اسلامی، بویژه در سالهای اخیر، در برخی مرزهای خود پیوسته با «نقاط فعال بحران» روبرو بوده است. این خصوصیات موجب شده‌اند تا نه تنها وظیفه ای بسیار سنگین بر نیروهای حافظ مرزها وارد آید (همان)، بلکه مرزنشینان و نواحی مرزی نیز پیوسته در چنبره رفتارهای نظامی-امنیتی گرفتار آیند و آنچنان که نباید، از رشد و توسعه هماهنگ بازمانند.

۲- عرصه جمعیتی

نواحی مرزی هم از نظر کمی و هم از لحاظ کیفیات جمعیتی از خصوصیات برخوردارند که آنها را در مقام مقایسه با سایر نواحی کشور با مسایل ویژه ای همراه ساخته است. تراکم ناچیز جمعیتی، غلبه روندهای جا به جایی و مهاجرت های ناخواسته، محدودیت های مختلف از لحاظ دسترسی به کانونهای شهری و برخورداری از نظم نسبی سلسله مراتب سکونتگاهی، رشد منفی جمعیتی بویژه در مراکز و نقاط روستایی از جمله این مسایل است. با این وجود، می توان گفت هنوز حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از جمعیت کشور در نواحی مرزی زندگی می کند. حال این نواحی را به طور مجزا مورد بررسی قرار می دهیم.

مرزهای شمالی: مرزهای شمالی ایران، هم در غرب و هم در شرق دریای خزر، و همچنین قاعده مندیهای بعدی در برخورداری از آب و منابع دریایی در دوره معاصر، اساساً در پیوند کامل با توسعه طلبیهای روسیه تزاری شکل گرفته اند. بدینسان، مرزهای شمالی ایران، اعم از مرزهای شمال غربی، شمال شرقی و نیز مرزهای دریایی، نشاندهنده تحمیلی بودن آنهاست و این امر به دنبال سلطه طلبی روسها و استمرار سیاست دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند آغازشده، پس از دوجنگ نافرجام برای ایران و انعقاد دو

قرارداد ترکمانچای و گلستان تحقق پیدا کرد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۲۷ و ۴۶). با توجه به سوابق مشترک تاریخی- فرهنگی ایران، بویژه مرزنشینان نواحی شمال غربی و شمال شرقی کشور، با کشورهای ترکمنستان و آذربایجان، می توان انتظار داشت که همواره روابط سازنده ای براساس تفاهم و تعامل مثبت و مبتنی بر صلح پایدار میان این کشورها با ایران برقرار باشد.

مرزهای کنونی ایران در شمال شرقی کشور نیز همچون مرزهای شمال غربی، همان خطوط و محدوده هایی است که در دوره قاجاریه و براساس عهدنامه ها و پروتکل های منعقد شده در آن زمان مشخص شده اند. در واقع، در ۲۹ محرم ۱۲۹۹ قمری (۹ دسامبر ۱۸۸۱ میلادی) براساس معاهده ای بین ایران و روسیه تزاری، این خطوط تعیین گردیدند.^۱ مرزهای شمال غربی ایران نتیجه معاهده گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ قمری/ ۱۹۱۳ میلادی) و عهدنامه ترکمانچای (۵ شعبان ۱۲۴۳ قمری/ ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ میلادی) و نیز پروتکل ۱۸۲۹، تهیه شده توسط مامورین ایرانی و روسی تعیین خط مرزی در آن زمان است؛ هر چند حکومت روسیه تزاری پس از امضای عهدنامه ترکمانچای باز در مواردی از نقاط سرحدی عدول نموده، پستهای تعیین شده خود را به داخل خاک ایران پیش برده و حتی نامهای ایرانی بسیاری از نقاط مرزی را تغییر دادند.^۲ مرزهای شمال غربی محدوده هایی از ۳ استان و قسمت هایی از ۱۳ شهرستان را به خود اختصاص داده اند. ایران با ترکیه بیش از ۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد که در بسیاری جاها، خط السراس ارتفاعات این مرز را تشکیل می دهد.^۳

مرزهای غربی: مرزهای غربی را به طور کلی می توان به دو بخش عمده تقسیم نمود: الف) بخش شمالی شامل قسمتهای جنوبی آذربایجان غربی و تمام محدوده استان کردستان؛ و

ب) بخش جنوبی شامل استان کرمانشاه (رزم آرا: ۱۹).
مرزهای غربی ایران، به واسطه ویژگیهای خاص قومی- فرهنگی از یک سو و اهمیت

۱- برای اطلاع بیشتر از نقشه خطوط مرزی و نیز مواد مورد توافق در متن معاهده، از جمله مراجعه شود به: مخبر، ۱۳۲۴، صص ۸-۲۲

۲- برای مطالعه بیشتر و نقشه محدوده واگذاریها، مراجعه شود به: مخبر، ۱۳۲۴، صص ۵-۸

۳- برای اطلاع بیشتر از خصوصیات و سابقه این مرز، مراجعه شود به: رزم آرا، آذربایجان باختری، صص ۳۳-۳۷

سیاسی از سوی دیگر، پیوسته شاهد کشمکشها و مسایلی مختلفی بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۸۴).

مرزنشینان بخش شمالی را اغلب کردها تشکیل می‌دهند. این بخش به دو ناحیه سنتی اردلان یا صحنه و مکرری یا گروس تقسیم می‌شود. ویژگیهای انسانی کردها، مبین پیوستگی تاریخی - قومی و فرهنگی - زبانی آنها به ایران زمین است. اگرچه کردها در نتیجه رخدادهای سیاسی دوران معاصر، بیشتر در ۳ کشور ایران، ترکیه و عراق پراکنش یافته‌اند، اما براساس شواهد و اسناد، تعلق تاریخی آنان به ایران غیرقابل انکار است. به واسطه شرایط ویژه محیط طبیعی، روابط کردها با سایرین در طول تاریخ نسبتاً محدود بوده است و از این رو، سنتهای زیستی - فرهنگی آنان به طور نسبی پایدارتر مانده است.

هرچند اغلب از این مردمان به عنوان کلی کرد یاد می‌شود، باید در نظر داشت که کردها از طوایف متعددی تشکیل یافته‌اند که به واسطه ویژگیهای محیطی، ظاهری، رفتاری، گویشی و مانند آن از یکدیگر متفاوت‌اند.^۱ (رزم آرا، کردستان، ۲۳) این طایفه‌ها به دلایل تاریخی و اجتماعی - اقتصادی پیوسته به طور سنتی با یکدیگر اختلافات و برخوردهایی داشته‌اند.

کردها که از لحاظ مذهبی غالباً اهل تسنن و شافعی هستند و اغلب به معتقدات مذهبی خود پایبندی زیادی دارند، عمدتاً و بویژه در عرصه‌های روستایی به طور سنتی در بخش اول اقتصادی به اشتغال می‌پردازند. البته طی دهه‌های اخیر فعالیت در سایر بخشها، بویژه در کانونهای شهری رو به افزایش است، با این حال هنوز فعالیتهای بخش اول از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. نوعی پبله‌وری و جا به جایی کالایی، همراه با تردد غیرمجاز از مرز، در چند سال اخیر به نحوی بارز گسترش و رواج یافته است.

گرچه ناحیه مرزی غرب کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اما به دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، هنوز هم آنچنان که باید، به توسعه و عمران این بخش مهم از کشور پرداخته نشده است. علاوه بر این، برخی کج سلیقگی‌ها و تأکیدات نسنجیده و ناروا بر تفاوت مذهبی - قومی، موجب دامن زدن به این گونه بی‌توجهی‌ها شده است.

بخش جنوبی مرزهای غربی که عمدتاً محدوده استان کرمانشاه را در بر دارد، برخلاف بخش شمالی، پیوسته در طول تاریخ از کانونهای مواصلاتی به شمار می‌آمده است. مردمان

۱- رزم آرا در ۱۳۲۰ شمسی، از ۱۴۱ طایفه کرد ساکن ایران یاد می‌کند. مراجعه شود به: رزم آرا، کردستان، ۲۳.

این محدوده از طوایف چندی تشکیل شده اند که مرزنشینان آنها اغلب از طایفه های کلهر، گوران، سنجابی و زنگنه هستند. ساکنان این قسمت از لحاظ مذهبی بیشتر شیعی مذهب هستند. فعالیت اقتصادی پایه در این بخش با توجه به وجود دشتهای حاصلخیز و امکان فعالیت کشاورزی، همچون بخش شمالی، عمدتاً در بخش اول اقتصادی متمرکز است، هرچند در دهه های اخیر فعالیت در سایر بخشها، یعنی بخش خدمات و صنعت نیز رو به گسترش است. در گذشته ای نه چندان دور و در واقع پیش از راه اندازی راه آهن سراسری، این محدوده از کانونهای مهم تجاری کشور به شمار می رفت.^۱

مرزهای غربی بویژه قسمت جنوبی آن، گذشته از قابلیتهای مختلف دارای جاذبه های گوناگون گردشگری است.

مرزهای جنوب غربی دو استان کشور را شامل می شود که عبارتند از: الف) استان ایلام در بخش شمالی؛ و ب) استان خوزستان در بخش جنوبی. بخش شمالی مرزهای جنوب غربی را به واسطه قرارگیری در پشت یکی از بزرگترین مرتفعات ایران- یعنی ارتفاعات کبیرکوه- به طور سنتی، ناحیه پشتکوه خوانده می شود. دشتهای مهران، ایلام و دهلران از قابل توجه ترین اراضی این ناحیه است که شهرهای مهم استان ایلام را نیز در خود جای داده اند. گرچه این ناحیه گرمسیری در گذشته بیشتر در قالب محدوده کرمانشاهان مورد بررسی قرار می گرفت، اما طبعاً دارای ویژگیهای متفاوتی است که جا دارد به طور مستقل و به عنوان یک واحد جغرافیایی ویژه مورد توجه واقع شود. این ناحیه از لحاظ انسانی، طایفه های مختلفی را در خود جای داده است. بزرگترین طایفه های این ناحیه را کردها تشکیل می دهند^۲ که ظاهراً در گذشته از نواحی دیگر به اینجا کوچ داده شده اند. قابل توجه است که برخی تیره ها از این طایفه ها نیز در بین النهرین و بویژه در مندلیج و علی غربی و

۱- در گزارشی از ۱۳۲۰ شمسی، آمده است: "کرمانشاه و منطقه غربی ایران در سر راه بازرگانی و مبادلات تجاری واقع شده، از ازمه بسیار قدیم دارای رواج سرشاری بوده... تا قبل از تاسیس و خاتمه راه آهن سرتاسری این اهمیت بازرگانی و راه مبادلاتی باقی بوده، ولی پس از افتتاح راه آهن سرتاسری، یک مرتبه این مبادلات سرشار از آن اهمیت سقوط نموده و آن رونق متوجه

ناحیه خوزستان شد." رزم آرا، کرمانشاهان، صص ۳۱-۳۲

۲- طایفه های کرد ناحیه عمدتاً عبارتند از طایفه مرادخانی، طایفه شکرکی و طایفه سلیمان خانی که هر یک به چند تیره تقسیم می شوند.

آبادیهای پیرامون این دو شهر ساکن هستند.^۱

برخی طایفه‌های دیگر ساکن در این ناحیه، همچون طایفه‌های صیمره و پیرامون ایلام بیشتر دارای خصوصیات لرها و از طوایف لر به شمار می‌روند. علاوه بر این، طوایف دیناروند، قایدخورده و ملکشاهی را با دیگر طوایف متفاوت و از ساکنان بومی ناحیه به شمار آورده‌اند. برخی طوایف عرب نیز در این ناحیه، بویژه در اطراف مهران زندگی می‌کنند (رزم آرا: ۲۰). گرچه ساکنان ناحیه بعضاً مورد ستم خانهای اغلب غیر بومی بوده‌اند، اما ساکنان این محدوده زیر نظر والیان ناحیه بویژه در دوره‌های آشوب در گذشته، پیوسته از قلمرو و محدوده‌های مرزی حفاظت نموده‌اند. ساکنان ناحیه بیشتر شیعی مذهب هستند و فعالیت اقتصادی آنان علیرغم بعضی تحولات، هنوز عمدتاً در بخش اول اقتصادی متمرکز است. این ناحیه، علیرغم قابلیت‌های خود، به واسطه برخورداری محدود از امکانات و خدمات، از نواحی کمتر برخوردار و توسعه نیافته کشور به شمار می‌رود.

بخش جنوبی مرزهای جنوب غربی را عمدتاً دشت خوزستان تشکیل می‌دهد که هم از لحاظ تاریخی - انسانی و هم از لحاظ اقتصادی - سیاسی از مهمترین نواحی کشور به حساب می‌آید. این ناحیه از گذشته دور از کانونهای مهم مواصلاتی - بازرگانی بوده، محل ارتباط مبادلات کالاهایی چین و هندوستان به آسیای صغیر و مدیترانه بوده است.

ساکنان خوزستان را برخی طایفه‌های لر و بختیاری است، علاوه بر آنان اعراب ساکن خوزستان هستند که آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:
الف) اعراب قدیمی ساکن خوزستان که در گذشته‌های تاریخی در این سرزمین ساکن شده‌اند؛

ب) اعرابی که عمدتاً در دوره معاصر و به واسطه فشارهای سیاسی، از عراق به این سرزمین آمده و ساکن شده‌اند. این دسته اخیر که بعضاً در نواحی مرزی سکونت دارند، اغلب با ساکنان آن سوی مرز پیوندهای خانوادگی داشته، در دوره‌های پیشین در بین دو مرز در رفت و آمد بوده‌اند.^۲ (رزم آرا، خوزستان، ص ۲۹)

۲۱- محل سکونت این طایفه‌ها در گذشته زرین آباد و شمال کبیرکوه بوده است، اما پس از کوچ طایفه بیرانوند و تخلیه کبیرکوه، ایشان به حوالی کبیرکوه آمده، در آنجا ساکن شده‌اند. مراجعه شود به: رزم آرا، پشت کوه، صص ۱۸-۱۹

۲- رزم آرا از دهه ۱۳۱۰ شمسی خبر می‌دهد که عده‌ای از این دسته دوم اغلب در رفت و آمد بین دو مرز ایران و عراق و حتی تغییر ملیت می‌دادند. مراجعه شود به: رزم آرا، خوزستان، ص ۲۹

محل سکونت اعراب و گروههای غیرعرب خوزستان، علیرغم تغییرات و تحولات اجتماعی-اقتصادی، هنوز هم منفک و در عرصه های مشخصی زندگی می کنند.

مرزهای جنوبی: اهمیت خلیج فارس و نقش حیاتی آن در سطح ملی، منطقه ای و جهانی آنچنان شناخته شده است که در اینجا و در این مقاله نیازی به بحث زیاد در باره آن نیست.

این اهمیت تا بدانجاست که گفته اند، "خلیج فارس با منابع گوناگون طبیعی خود، دیگر فقط به عنوان ایفاگر نقش ارتباطی شاهراه تجاری میان شرق و غرب اهمیت ندارد و در حال حاضر، در بی نهایت مبادله اقتصادی جهان قرار دارد. وضعیت و موقعیتی مانند خلیج فارس، با چنین اهمیت و حساسیتی برای آینده تعادل اقتصادی جهان، نیازمند هرگونه تلاش و کوشش و بهره مندی بیشتر از همه دیدگاههای موجود است" (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۶۲).

سلطه حدوداً ۱۵۰ ساله بریتانیا بر آبهای خلیج فارس و برپایی امیرنشینان عمدتاً واقع در جنوب این دریا، پیوسته با ادعاها و کشاکشهایی همراه بوده است. از جمله بریتانیا در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ میلادی، شماری از جزایر ایرانی خلیج فارس را مستقیماً و یا به بهانه ادعای حاکمیت قبایل و امیرنشینهای عربی تحت حمایت خود، به اشغال درآورد.^۱ گفتگوهای میان ایران و بریتانیا بر سر مرزهای دریایی خلیج فارس در سال ۱۹۶۵ میلادی به این توافق انجامید که خط منصف دریا مبنای مرز دریایی مشترک ایران با کشورهای جنوب خلیج فارس باشد.^۲ مالکیت ایران بر جزایر^۳ مرزهای جنوبی ایران شامل خلیج فارس و دریای عمان به طول ۱۸۰۰ کیلومتر است. خلیج فارس با در برداشتن حدود ۴۰ جزیره بزرگ و کوچک در حاکمیت ایران قرار دارد. خلیج فارس که از گذشته ناشناخته تاریخی، دریایی ایرانی بوده است با نفوذ و سلطه نیروهای استعماری و به دنبال آن، برپایی کشورهای امارتهای عربی، هم اکنون در بخش غربی و جنوبی خود هفت کشور را دربر دارد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۵). بدینسان، ایران از جنوب عمدتاً با کشورهای عرب

۱- برای اطلاع بیشتر، از جمله مراجعه شود به: مجتهد زاده، کشورها و مرزها...، ۱۳۸۲؛ همو، مرزهای دریایی...، ۱۳۸۲
 ۲- با توجه به تحولات جاری، بریتانیا در ژانویه ۱۹۶۸ میلادی به دخالت و حضور حدوداً ۱۵۰ ساله خود در خلیج فارس رسماً پایان داد. مجتهدزاده، مرزهای دریایی...، ص ۴۶
 ۳- برای اطلاع بیشتر از حقوق مالکیت ایران بر جزایر خلیج فارس، از جمله مراجعه شود به: مجتهد زاده، کشورها و مرزها...، ۱۳۸۲؛ همو، مرزهای دریایی...، ۱۳۸۲

مرز مشترک دریایی دارد. از ویژگیهای این منطقه آن است که بسیاری از ساکنان این گونه کشورهای عربی در خلیج فارس با ایران و ایرانیان، بویژه مرزنشینان کشور، علیرغم زندگی در واحدهای مختلف سیاسی، دارای علقه‌های تاریخی - فرهنگی هستند. این گونه علائق و پیوستگیها، با وجود دسیسه‌های قدرتهای بزرگ در این منطقه حساس، می‌تواند و باید به طور جدی به عنوان زمینه همکاریها و برقراری روابط بر اساس حسن همجواری مورد بهره‌گیری قرار گیرند (همان: ۱۰۱).

تنگه هرمز نقطه اتکاء اقتصاد ایران به شمار می‌رود، زیرا تقریباً صد در صد نفت و گاز و ۸۰ تا ۸۵ درصد از صادرات غیرنفتی کشور از این تنگه صادر می‌شود. بنابراین، تنگه هرمز هم نقطه قوت و هم ضمناً کانون آسیب‌پذیری اقتصاد ملی است (اقوام ایرانی و توسعه، ۲۷-۱۴).

مرزهای شرقی: مرزهای شرقی ایران، از شمالی‌ترین نقطه در دهانه ذوالفقارتا محل تلاقی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان در محل ملک سیاه کوه و از آنجا تا خلیج گواتر واقع در دریای عمان، به نحو آشکار و پنهان، با سلطه‌طلبی و قدرت نظامی بریتانیا شکل گرفته است (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۶۱).

عرصه‌های مرزی شرق کشور با برخورداری از پیچیدگیهای خاص خود، از نواحی است که در دهه‌های اخیر با کاهش شدید جمعیتی، بویژه جمعیت روستایی روبرو بوده است. مسأله تردهای غیرمجاز و رواج انواع اشکال قاچاق از معضلات این مرزهاست. در کنار مسایل امنیتی، اجرای برخی طرحها که به جابجایی‌های قابل توجه جمعیتی منجر شده است، از علل بروز این گونه روندها به شمار می‌رود.

۳- عرصه رویکردی

با توجه به مسایل متعدد مرتبط با مرزهای کشور، شاید به طور طبیعی نوع نگرش و رویکرد غالب به مسأله مرزها، مرزنشینان و به طور کلی، زندگی و فعالیت در نواحی مرزی عمدتاً بر رویکرد تهدیدنگر مبتنی بوده است. این امر موجب آن شده است تا نه تنها برخی از مسایل مرزها منتفی و چاره‌نشوند، بلکه بعضاً زمینه‌هایی را فراهم آورده است که این مسایل چهره‌ای حادث‌تر به خود گرفته، لااقل لاینحل باقی بمانند. برخی از این نارساییها عبارتند از:

الف) عدم امکان لازم و کافی در جهت ترغیب همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و کوشش در جهت حل و فصل مسایل سیاسی و اقتصادی مرزها؛

ب) نگاه و رویکرد نامناسب و رویکردهای غالباً نظامی - تدافعی و کمتر اجتماعی - اقتصادی به مرزها و مرزنشینان؛

ج) ارایه راه حلها و رهنمودهای نامناسب و اجرای سیاستهای نادرست در برخورد اجتماعی - اقتصادی با مرزها و مرزنشینان، به نحوی که مرزها و مرزنشینان نه تنها پیوسته از محروم ترین هموطنان به شمار آیند، بلکه حتی در مواردی خود را به انحاء مختلف در تعارض با حکومت مرکزی انگارند؛

د) کم کاری در جهت تقویت هویت مشترک ملی، به معنای تاکید مداوم بر مشترکات و احترام به تفاوتها در برپایی و تقویت هویت مشترک؛

ه) عدم کوشش لازم و کافی در جهت رفع اثرات منفی تنوع و تفاوت مذهبی و کوشش در جهت تقریب گروههای قومی و مذهبی. این مهم از آنجا اهمیت بیشتری می یابد که به یادآریم که اکثریت قریب به اتفاق مرزنشینان کشور به گروههای قومی و مذهبی متفاوت با قسمتهای داخلی کشور تعلق دارند.

یکی از پدیده هایی که به مرزهای کشور رنگ و بویی امنیتی می دهد - در کنار مسایل سیاسی - بحث قاچاق و پدیده ورود غیررسمی و پنهانی کالاهای اساسی است. در این ارتباط، آنچه اساسی است آنکه این پدیده را باید به صورت منفک مورد توجه قرار داد؛ به عبارت دیگر، پدیده قدیمی و سنتی "پيله وری" مرزنشینان را از قاچاق کالا که عمدتاً توسط شبکه های منطقه ای و حتی جهانی تحقق می یابند، تفکیک نمود. بنابراین، پيله وری محلی و ناحیه ای را با قاچاقچیان حرفه ای که در سطوح منطقه ای و بین المللی فعالیت دارند باید تفکیک نموده و با آنان کاملاً به صورت متفاوت برخورد نمود. جالب است که در همین ارتباط، گزارش هم اندیشی «چشم اندازهای ممکن و مطلوب در اقتصاد و جامعه ایران» توصیه می شود «با توجه به اینکه فعالیتهای در زمینه قاچاق به صورت سازمان یافته صورت می پذیرد، برخورد عملیاتی و قضایی نیز باید متناسب با آن سازماندهی و اجرا گردد؛ باید هزینه ها برای سطوح بالاتر سازمانی در این پدیده افزایش یابد؛ مبارزه با سطوح میانی و پایینی نمی تواند نتایج چندانی در بر داشته باشد» (چشم اندازهای ممکن و مطلوب

در اقتصاد و جامعه ایران، ۱۳۸۱: ۱۷-۶).

۴- عرصه قومیتی

قسمت اعظم ساکنان نواحی مرزی کشور را گروه‌های مذهبی و یا قومی که به "گروه‌های اقلیت" موسومند، تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر مرزنشینان ایرانی عمدتاً از لحاظ مذهبی اهل سنت و از نظر قومی، با اکثریت ساکنان بخش داخلی متفاوتند. همین واقعیت در کنار سایر جنبه‌ها، به حساسیت مرزها و نواحی مرزی کشور افزوده است.

به این ترتیب، یکی از محدودیتهای نواحی مرزی به نوعی «رویکرد حذفی» باز می‌گردد که متأسفانه نزد بعضی از مدیریتهای و یا حتی مقامات مذهب رسمی می‌توان سراغ گرفت. این گونه رویکرد به صور گوناگون، محدودیتهایی را در نواحی مرزی و برای مرزنشینان به طور جدی مطرح می‌سازد و نه تنها از جمهوری اسلامی «چهره‌ای ناپسند» به جهانیان- از جمله اکثریت مسلمانان- عرضه می‌دارد،^۱ بلکه در سطح ملی و ناحیه‌ای نیز خود بر سر راه انسجام و ادغام اجتماعی مرزنشینان در فضای ملی مانعی اساسی به شمار می‌رود. واقعیت این است که نمی‌توان به درستی دغدغه‌های مسایل مسلمانان جهان را داشت، اما در داخل کشور اجازه داد این گونه رویکردها در صحنه ملی، امکان حضور و عمل بیابند.

مرزهای کشور عمدتاً موطن اهل سنت است، اما بنابر شواهد تاریخی، در هر بزنگاه تاریخی همین مرزنشینان بوده‌اند که بیش و پیش از هر گروه دیگر، مستقل از وابستگی مذهبی برای حفظ خانمان و وطن خود در برابر تجاوز بیگانگان شجاعانه مقاومت کرده‌اند. بنابراین، نه از نظر آموزه‌های دینی و نه از لحاظ ضرورت‌های ملی و امنیت سرزمین، شایسته نیست در برابر هم میهنان مرزنشین خود، به این گونه رویکردها متوسل شویم.^۲

یکی از کارشناسان مسایل قومی طی مصاحبه‌ای ابراز داشته است: «با وجود پیگیری‌های چندین ساله سنی‌های ساکن تهران، هنوز امکان ساخت یک مسجد برای اهل سنت در

۱- این نوع رویکرد پیوسته دستاویزی برای محکوم کردن جمهوری اسلامی به عدم رعایت حقوق بشر، ویژه حقوق اقلیتها، شده است. از سوی دیگر، در بسیاری موارد، مسلمانان اهل سنت را که اکثریت جامعه مسلمین را در سطح جهانی تشکیل می‌دهند، آزرده خاطر ساخته است.

۲- رویکرد حذفی که بیشتر در سطح میانی و پایینی مدیریت عمومی کشور دیده می‌شود، حتی در برخی زمینه‌های جزئی نیز امکان بروز می‌یابد و موجب آزدگیهای بی‌سبب می‌شود؛ از آن جمله است عدم امکان پخش اذان ویژه اهل سنت (بخصوص در ایام مبارک رمضان)، بیانات احساسی که معمولاً با بی‌مهری و تندگویی‌هایی به بزرگان اهل سنت همراه می‌شود. مراجعه شود به

تهران وجود ندارد و باعث سرافکنندگی است که سنی مذهببان ساکن تهران برای ادای فریضه نماز جمعه، مجبور هستند که به سفارتخانه کشورهای همسایه همچون پاکستان بروند! ... امیدوارم روزی فرا برسد که فارغ از تفاوت های مذهبی و سیاسی و مرزبندی های خودی و غیر خودی و از این دست، امکان ساختن ایرانی آباد و آزاد به وسیله همه شهروندان فراهم شود».

در همین ارتباط، درست است که در بیشتر موارد، قومیت های معینی در نواحی مشخص مرزی سکونت دارند، اما تاکید بیش از حد و مکرر بر جدایی گزینی قومی^۱ توسط بعضی مقامات رسمی نیز از مصادیق زمینه ساز عدم شکل گیری فرایند انسجام ملی بوده است. همانگونه که بی توجهی یا کم توجهی و نیز سوء تدبیر در برخورد با قومیت های مذموم و ناپسند است، تاکید بیش از حد بر وضع موجود استقرار قومیتها (آن هم در خلاء مطالعات عمیق و دقیق) غالباً با «احساسات رقیقه» قوم گرایانه و حساسیت های شوینستی همراه بوده است.

به عبارت دیگر، هنوز نمی دانیم، مستقل از تعلقات قومیتی، چه تعداد افراد و گروه های «غیربومی» در عرصه های زندگی و فعالیت در نواحی مرزی در بین قومیت های اصلی حضور دارند. در واقع به درستی نمی دانیم، مناطق و نواحی مرزی که معمولاً به قومیت های مختلف از جمله بلوچ، ترکمان، آذری، کرد، عرب و مانند آن مختص می دانیم، تا چه حد یکدست و یکپارچه هستند. علاوه بر آن، تفاوت های بین گروهی - طایفه ای در دورن و بین این قومیتها، که ما با کلی گویی از آنها سخن می گوئیم، تا چه درجه و چه مبنایی است.

به عنوان نمونه هنگامی که از عناوین کلی مثلاً کردها یا آذریها سخن می گوئیم، فراموش می کنیم که چه تفاوت های درون گروهی، هم از نظر رفتار عام فرهنگی و هم از لحاظ گرایشهای مختلف اجتماعی ممکن است در بین آنها وجود داشته باشد. مخلص کلام آنکه، دامن زدن به «جدایی گرینیهای» قومیتی در نواحی مرزی و کلی نگرینیهای رایج، چه از روی احساسات قوم گرایانه افراطی و چه بر مبنای «مباحث و ضرورت های» نظامی - امنیتی، هر چه باشد، نمی تواند به نفع تقویت و ارتقاء فرایند انسجام و یکپارچگی ملی کارآمد باشد. حال آنکه حضور قومیت های مختلف در صحنه زندگی و فعالیت می تواند ضمن اعتلای خرده فرهنگ های ناحیه ای، به ارتقای هویت ملی در برابر خطرات و تهدیدات احتمالی بیرونی به

1- ethnicsegregation

خوبی به یاری آید.

متأسفانه تاکنون در باره قومیت‌های ایرانی مطالعات دقیق و همه‌جانبه که بتواند شناسنامه جغرافیای فرهنگی آنها را در چارچوب مرزهای سیاسی کشور دقیقاً به نمایش بگذارد، به انجام نرسیده است. آنچه که در اختیار است، بنا بر اهداف متفاوت و در چارچوب‌های بعضاً غیر دقیق و به دور از روش‌های علمی و یا آلوده به اغراض سیاسی است. این در حالی است که داده‌های آماری رسمی قابل اتکاء در باره این قومیتها، حتی در سرشماری‌های عمومی، در دسترس نیست.^۱ با این حال، می‌دانیم که آذری‌ها، کردها و عرب‌زبانان به ترتیب از شما ل به جنوب کشور، در نواحی مرزی ساکن هستند. به همین ترتیب، ترکمن‌ها در قسمت‌هایی از شمال شرقی کشور و بلوچ‌ها در جنوب شرقی سکونت دارند. علاوه بر این، اقلیت‌های مذهبی، بویژه مسلمانان اهل سنت و نیز گروه‌های زبانی عمدتاً در همین گونه نواحی مرزی زندگی می‌کنند.^۲

عرصه اطلاعات و تحقیقات

آموزش به منظور ارتقای مهارت، خدمات و مشاوره شغلی و استخدامی، نظارت شغلی، کمک‌های مالی و اعتباری کوچک و نیز همکاری و هدایت "سازمان‌های کاریابی محلی" و ایجاد پایگاه‌های اطلاع‌رسانی ویژه برای داوطلبان شغلی است. هر گونه شناخت علمی و حرکت برنامه‌ریزی طبعاً مستلزم دسترسی به داده‌ها و اطلاعات قابل اتکاء و دقیق است. این گونه داده‌ها و اطلاعات هنگامی قابلیت بهره‌دهی مؤثر می‌یابند که در کنار مجموعه‌ای از بررسی‌های جدی انجام یافته در باره محدوده‌های مورد نظر قرار گیرند. کم توجهی به جنبه‌های مختلف زندگی و فعالیت در نواحی مرزی تا بدانجاست که تحقیقات اصیل محیطی-اکولوژیک و اجتماعی-اقتصادی در این گونه نواحی بسیار اندک است. در این میان مطالعات با هدف شناسایی دقیق جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی مرزنشینان در نواحی مرزی، به دور از پیش‌داوریه‌های مرسوم اصولاً مفقود و نایاب است. از سوی دیگر، برخی مطالعات انجام یافته مَهر «محرمانه» بر پیکر دارد و کمتر به سادگی در اختیار محققان و کارشناسان برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند. این محدودیت

۱- برای بحث بیشتر، مراجعه شود به: اقوام ایرانی و توسعه، ۱۳۸۱، ص ۸-۱۴

۲- برای اطلاع از وضعیت قومیتها پیش از انقلاب اسلامی، مراجعه شود به: مقصودی، ۱۳۸۲

آشکار یکی از موانع جدی حسن انجام هر گونه اقدام مناسب توسط دستگاههای ذیربط در عرصه های مرزی است.

در همین ارتباط و به تبع این گونه نقصانها، در ارتباط با نواحی مرزی و مرزنشینان کشور داده های مبنایی در عرصه فرهنگی و اجتماعی در دسترس نیست؛ شکل و گرایشهای رفتار فرهنگی، تمایلات سیاسی، نحوه مراوده و امتزاج با دیگر قومیتها و نیز حتی مناسبات اجتماعی-اقتصادی مرزنشینان و نواحی مرزی ناشناخته است. به واسطه همین گونه نقصانها، علیرغم سرشماریهای عمومی و رسمی از سال ۱۳۳۵ شمسی تاکنون، هنوز نه تنها تعریف درست و مقبول عامی از نواحی مرزی در اختیار نیست، بلکه حتی میزان جمعیت مرزنشین و تعداد دقیق افراد منسوب به قومیتهای ساکن در این گونه نواحی در دسترس قرار ندارد.

حتی اگر این گونه بررسی هایی نیز به انجام رسیده باشد، همانگونه که پیش از این آمد، عمدتاً در چارچوب های تفکر رایج که بیشتر رنگ و بوی سیاسی- نظامی- امنیتی دارد، تدوین یافته است. اتفاقاً به واسطه این گونه رویکرد و تفکر غالب، حساسیت هایی مطرح شده و می شود که پیشبرد مطالعات اصیل علمی را به طور جدی مورد غفلت قرار می دهد. جای تأسف است که به واسطه فقدان داده ها و اطلاعات لازم و کافی، حتی کارشناسان دلسوز داخلی نیز در بررسی پراکنش قومیتهای ایرانی، بویژه در نواحی مرزی، در اغلب موارد هم در ارتباط با تعیین دامنه و طبقه بندی قومیتها و هم در بیان خصوصیات پایه قومیتهای مرزنشین ایرانی، به دامن نتایج مطالعات بیگانگانی که در بسیاری موارد در مطالعات خود نقطه نظرات سیاسی ویژه ای را دنبال کرده و می کنند، رجوع می کنند.

بنابراین، باید دانست که با توجه به محدودیت کمی و کیفی داده های آماری رسمی و نیز فقدان مطالعات پایه اصیل و دقیق، هرگز نمی توان به درستی و متناسب با قابلیتها و نیازهای نواحی مرزی به برنامه ریزی مطلوب مکانی- فضایی در سطح کلان و برنامه ریزی های اجتماعی و فرهنگی در سطح خرد دست یازید.^۱ در همین راستا، طراحی و پیشبرد طرح های تحقیقاتی موردی در نواحی و محدوده های مرزی، بویژه طرحهای مطالعاتی «تحول اجتماعی- اقتصادی» در این عرصه ها و بویژه «ساماندهی فضایی و توسعه» نواحی

۱- در بررسی پایان نامه های فوق لیسانس و دکتری فراهم آمده در دانشگاههای کشور، گفته شده است که "تحت عنوان اهل سنت حتی یک پایان نامه و کار پژوهشی عمده منتشر نشده است." مراجعه شود به همان ماخذ پیشین

و همچنین زمینه های زیر از اولویتهای مطالعاتی در نواحی مرزی است:

- انجام مطالعات مستمر در باره مرزنشینان، تمایلات، گرایشها و رویکردهای آنان؛
- انجام نقشه برداری ها و تهیه نقشه ها با مقیاسهای مناسب به منظور مطالعات اجتماعی مرزها و مرزنشینان؛
- جهت دهی مطالعات نواحی مرزی، در کنار سایر مسایل و جنبه ها، به سوی مطالعات اجتماعی با هدف توسعه این گونه نواحی.

در حالی که محققان در بررسیهای علمی خود سالهاست که از فنون نقشه کشی و تفسیر عکسهای ماهواره ای به منظور تحلیل موقعیتهای و وضعیت های محلی برای ارائه توصیه هایی به دولتها و نیز بخش غیردولتی تلاش دارند، در سالهای اخیر استفاده از این فنون و شیوه ها برای تحلیل در سطح محلی و به منظور بهبود بخشی به روند تصمیم سازیها در سطح خرد و نیز سیاستگذاری در سطح ملی گسترش یافته است. اصولاً نقشه هایی از این دست نه تنها موجب شفافیت و قابلیت اعتماد بیشتر به مسئولان محلی و نیز سطح ملی می شود، بلکه باعث تسهیل مبادله سریع اطلاعات و تصمیم سازیها می گردد. بنابراین، تهیه نقشه هایی با مقیاس مناسب از نواحی مرزی به این منظور می تواند در روند شناخت و تصمیم سازی برای توسعه نواحی مرزی نقش مؤثر بر عهده گیرد. علاوه بر این، نقشه ای با مقیاس مناسب می تواند زمینه ساز نوآیندیشی و بازنگری در بهره گیری بهتر از منابع محلی باشد. به عبارت کوتاه، نقشه ها می توانند به مثابه ابزارهای توانمند سیاسی در مباحث بوم شناختی و حکمرانی مورد استفاده قرار گیرند.^۱

۶- عرصه عمرانی و توسعه سکونتگاهی

به واسطه ناهمگونی ساختار زمین و پراکنش مکانی- فضایی ناموزون منابع در نواحی مرزی، پراکنش جمعیت در این گونه نواحی به طور کلی نامتعادل است. از این رو نه تنها توزیع سکونت گاههای انسانی از نظم و ترتیب خاصی برخوردار نیست، بلکه شبکه های سکونت گاهی نتوانسته اند به صورتی منظم پدیدار گردند. به این ترتیب، فعالیتها و ارتباطات این گونه نواحی آنجا که دارای بردی فضایی هستند، قاعدتاً از هر نقطه به صورت خطی

۱- برای اطلاع و بحث بیشتر، از جمله مراجعه شود به: Alcorn, 2000

مستقیم به شهر بعدی در پسکرانه^۱ متصل می‌گردد. این امر عمدتاً بدان علت است که نه تنها راه‌های موجود در اغلب موارد این گونه ارتباطات خطی را الزامی می‌سازد، بلکه نوع روابط و فعالیتها در بسیاری از موارد در وضعیت موجود، از ماهیتی «پنهان کارانه» برخوردار است؛ به این معنا که در این گونه ارتباطات یا کالایی است که باید هرچه زودتر به پسکرانه انتقال یابد و یا بهره‌گیری از خدمات عمومی است که بازارهای «قانونی» و مناسب مبادله کالایی و نیز محدودیت خدمات عمومی و امکانات و تسهیلات مختلف موجب حفظ وضع موجود نواحی مرزی در بیشتر موارد شده است. به این ترتیب، نواحی مرزی کشور غالباً از نواحی توسعه نیافته تر کشور به حساب می‌آیند.

شاید بتوان ادعا کرد که بی‌اعتمادی به گروههای مرزنشین و مشارکت کم‌رنگ مرزنشینان در تعیین برنامه‌ها و تخصیص اعتبارات عمرانی و توسعه‌ای و همچنین برنامه‌های امنیتی - نظامی از معضلات عمران و آبادانی نواحی مرزی بوده است. تخصیص اعتبارات عمرانی و توسعه‌ای به نواحی مرزی در مقایسه با سایر نواحی معمولاً کمتر بوده است. در مقابل، سهم قابل توجهی از اعتبارات تخصیصی، به هزینه‌های لازم برای اهداف نظامی - امنیتی مربوط بوده است تا به رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی.

آشکار است که در عرصه پرنقصان اجرای برنامه‌های عمرانی و توسعه محلی و ناحیه‌ای در خلاء حمایت‌های ملی، همراه با تسلط رویکردهای نظامی - امنیتی به مردمان ساکن در نواحی مرزی، بویژه آنجا که دخالت‌های بیگانگان دارای سوابق نسبتاً طولانی است، می‌تواند به دلسردی مرزنشینان بیانجامد. این امر می‌تواند در مواردی به گرایش به سوی حرکت‌های تحریک آمیز و افراد و گروه‌های معدود معاند با انسجام و هویت یکپارچه ملی منتهی گردد. کسانی که در بین مرزنشینان به مطالعه دست زده‌اند، به درستی می‌دانند که دلمشغولی‌های مرزنشینان معمولی و متعارف در عرصه زندگی و فعالیت در اغلب موارد از همان جنس دلمشغولی‌های ساکنان سایر نواحی این مرز و بوم است، اما پیوسته در ارتباط با بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به این نواحی، گله‌مندی‌ها و نارضایتی‌هایی نیز وجود دارد. طبیعی است که عدم پاسخگویی مناسب به این گونه گله‌مندی‌ها و نارضایتی‌هاست که در بسیاری موارد متأسفانه زمینه‌ساز گرایش به سمت «تبلیغات و فعالیت‌های معاندان انسجام ملی» شده و می‌شود. به عبارت دیگر، نوع رویکرد و برخورد برخی دست‌اندرکاران، ناخواسته

موجب «هل دادن» مرزنشینان به دامن این گونه گرایشها می‌گردد.

از سوی دیگر گاهی در بحث از ضرورت برنامه ریزی های عمرانی و توسعه ای، در عوض تأکید بر خصوصیات ویژه نواحی مرزی، بر نوعی «ضرورت برنامه ریزی مجزا بر مبنای قومیت» تأکید می‌شود. در این ارتباط گاهی پیشنهاد می‌شود، «تدوین و ارایه اهداف [برنامه ریزی / توسعه باید] به طور صریح و مشخص و نیز تدوین استراتژی ها و سیاستگذاری های شفاف و منطبق با چشم انداز مطلوب در رابطه با هر یک از اقوام به تناسب شرایط و ویژگیهای تاریخی - طبیعی و جغرافیایی - فرهنگی - اجتماعی خاص آنها»^۱ به انجام رسد. اگرچه در این گونه نظرات نوعی «دلسوزی و نیت خیر» قابل ردیابی است، اما این گونه گفته ها هیچگاه مشخص نمی‌کنند (یا نمی‌توانند مشخص کنند) که طراحی «چشم انداز مطلوب» مبتنی بر «شرایط و ویژگیهای تاریخی - طبیعی» و یا «جغرافیایی - فرهنگی - اجتماعی خاص» چیست و یا چه باید باشد؟ این خود زائیده شرایطی است که در آن داده ها و اطلاعات کافی در باره نواحی مرزی در اختیار نیست.

البته برنامه ریزی های عمرانی - توسعه ای قاعداً همیشه و همه جا باید بر مبنای قابلیت ها و محدودیت ها و مجموعه امکانات و نیازها در قالب خصوصیات منطقه ای استوار باشد، اما اینکه در میان عوامل مختلف و متعدد دخیل در خصوصیت بخشی به مناطق و نواحی، قومیت را محور اصلی به شمار آوریم، در عمل با مشکلات جدی اندیشه ای و اجرایی روبرو خواهیم بود. علاوه براین، این گونه توصیه ها، به طور غیرمستقیم (و ناخواسته) دخالت های دولتی را در سمت و سوی بخشی به خرده فرهنگها درگیر می‌سازد. بی جهت نیست که پیشنهاد دهندگان این نوع رویکردها می‌نویسند: «در کنار ظرفیتهای قانونی که پشتوانه هرگونه تصمیم گیری و اجرا برای بهبود وضعیت موجود اقوام در جهت چهارچوب مطلوب است، باید دید که اساساً فرهنگ و اقتصاد و سیاست ملی ما چه ظرفیتهایی برای رسیدن به این چشم انداز دارد و از سوی دیگر، اقوام ایرانی با تمام تنوع و گوناگونی در ویژگیهای فرهنگی خود چگونه می‌توانند در جهت رسیدن به ایده آل ها و آرمانهای پیش رو، مدرسان جامعه ملی باشند.» (اقوام ایرانی و توسعه، ۱۳۸۱: ۲۶ - ۱۴).

آنچه که در این میان آشکار است، اینکه در شرایط واگرایی نمی‌توان انتظار داشت،

۱- قاعداً باید بتوان این "خصوصیات تاریخی - طبیعی" را در عمل تعریف نمود و برای تبدیل به برنامه ها و پروژه های توسعه ای عملیاتی نمود، حال آنکه نه تنها این امر (از جمله توسط این گونه کارشناسان) تاکنون تحقق نیافته، بلکه اصولاً از لحاظ اجرایی به سختی قابل تحقق است.

قومیت‌ها بتوانند نقش خود را چه در سطح ناحیه‌ای و چه سطح ملی به خوبی ایفا نمایند. علاوه بر این، باید توجه داشت که طراحی برنامه‌ها و استانداردهای طراحی شده، ممکن است با توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای، در نواحی مرزی مختلف الزامات متفاوتی را طلب کند؛ به عبارت دیگر، ممکن است در عمل طرح‌ها و سیاستهای اجرایی در نواحی مختلف، محتوایی متفاوت داشته باشند. این گونه تفاوتها از آنجا نشأت می‌گیرند که هنجارهای فرهنگی، با عنایت به قلمروهای قومی، در نواحی مرزی مختلف، متفاوت هستند. بدینسان، این احتمال پیوسته وجود دارد که در طول مرزهای مختلف، نه تنها صرفاً به دلیل مسایل و حساسیت‌های سیاسی، بلکه ضمناً به واسطه جنبه‌های ویژه فرهنگی-قومی، معیارهای تصمیم‌سازیهای رسمی و روندهای برنامه‌ریزی، به تفاوت و مستقلاً برای ناحیه معین، طراحی شوند. براین مبنای، از هرگونه نسخه نویسی یکسان برای نواحی مرزی مختلف باید جداً اجتناب ورزید. بی سبب نیست که نتایج و پیامدهای کاملاً متفاوت از یک برنامه معین برای تمام نواحی مرزی، قاعدتاً ریشه در این گونه اختلافات از نظر هنجارهای فرهنگی-اجتماعی دارد و کمتر به ساختار رسمی برنامه و یا نحوه اعمال استانداردها یا اجرای آن باز می‌گردد.

در همین ارتباط توجه اکید به دو نوع هنجار، اساسی به شمار می‌رود:

(الف) هنجارهای رفتاری رایج برای نهادها که هم قدرت رسمی دولتی (و محدودیتهای مرتبط با آن) و هم نقشهای قراردادی که در تصمیم‌سازیهای محلی و مردمی (اقتدار محلی) را به نمایش می‌گذارد؛

(ب) هنجارهای مرتبط با عدالت اجتماعی و نابرابری قابل قبول برای روندهای برنامه‌ریزی (برحسب دسترسی به اطلاعات و توان مشارکت در مباحث برنامه) و در نتایج (سطوح تجربه شده برابری و نیز نابرابری محیطی). در این راه، توجه به تجربیات پیشین و بازانديشی در باره رویکردهای قبلی، بویژه در ارتباط با اعمال قدرت حکومتی در فضای اقتدار محلی ضروری به نظر می‌رسد.

۷- عرصه حقوقی و قانونی

هر گونه برنامه‌ریزی مسلماً به تمهیدات و زمینه‌سازی‌های قانونی نیازمند است. در واقع، بدون این گونه زمینه‌سازی‌ها هیچ طرح و برنامه‌ای نمی‌تواند در دستیابی به اهداف

متصور خود قرین موفقیت باشد. به سخن دیگر، اگر قوانین متناسب برای پیشبرد برنامه‌ها در دسترس نباشد، نمی‌توان انتظار داشت به توسعه اجتماعی همراه با ارتقاء فرهنگی و اهداف آن دسترسی یافت. البته طراحی کارآمد چنین برنامه‌ای، در کنار مسایل و جنبه‌های حقوقی، مستلزم توجه اکید به هنجارهای فرهنگی و ساختهای نهادی رسمی^۱ است.

۸- عرصه مشارکتی

با عنایت به چارچوب‌ها و ساختار برنامه ریزی‌های عمرانی و نیز سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی در سطوح مختلف، می‌توان اذعان داشت که مرزنشینان در تعیین و تبیین صورت نیازهای خود و تدوین طرحها و برنامه‌های ناحیه‌ای سهمی قابل ذکر بر عهده ندارند. این گونه فقدان قاعدتاً می‌تواند از یک سو، زمینه‌ساز احساس عدم مشارکت در بین جوامع مرزنشین و دلسردی بیشتر آنان گردد و از سوی دیگر، اجرا و پیشبرد برنامه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی در عرصه‌های مرزی را با موانع جدی روبرو سازد.

امکانات، قابلیت‌ها و فرصت‌های توسعه فرهنگی - اجتماعی نواحی مرزی کشور
علیرغم محدودیتها و مسایل مختلف نواحی مرزهای کشور، می‌توان از نگاه دیگر امکانات و قابلیت‌هایی را در عرصه‌های گوناگون نواحی مرزی مورد شناسایی قرار داد. این گونه قابلیت‌ها از در ارتباط با جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی عبارتند از:

۱ - عرصه محیطی - اکولوژیک

نواحی مرزی کشور در اغلب موارد با برخورداری از خصوصیات محیطی - اکولوژیک ویژه، دارای جاذبه‌های بالقوه گردشگری هستند. این قابلیت‌ها که به شکل زیبایی‌ها و دیدنی‌های محیطی جلوه‌گر است، در شکل‌پذیری عرصه‌های خرده فرهنگی موجود در نواحی مرزی، با برخورداری از رنگ و بوی متفاوت، وجود آداب و رسوم، نحوه و نوع پوشاک، کیفیت ترانه‌سرایی و نوع و سازهای موسیقی و ... در صورت سامان یافتن و تجهیز ساختارهای زیربنایی، می‌تواند با جاذبه‌های خود، نظر گردشگران داخلی و خارجی را جلب نموده، نه تنها به درآمدهای محلی و ناحیه‌ای (و نیز ملی) یاری رساند، بلکه در جهت

گسترش روابط بین قومیتی و آشنایی خرده فرهنگها به وفاق منطقه ای و ملی به نحوی موثر یاری رساند، به توسعه اجتماعی و فرهنگی بیانجامد.

۲- عرصه اجتماعی و قومیتی

جامعه ایرانی با توجه به رخدادهای تاریخی خود در گذر زمان، در عین یکپارچگی، پیوسته جامعه ای متکثر و در عین حال، یکپارچه بوده است. جلوه های این ویژگی را می توان در شواهد تاریخی جستجو نمود، قومیت های ایرانی ضمن برخورداری از فرهنگ و تاریخی مشترک و شیوه های زیستی مسالمت آمیز، با حفظ ارزش های خرده فرهنگی خود و نوعی زندگی همساز با محیط متنوع کشور، همراه با شکیبایی، در هر بزنگاه تاریخی، مستقل از قومیت و مذهب، به دفاع از تمامیت سرزمین و فرهنگ آن پرداخته اند. این جامعه در عین حال متکثر بوده است، از آن رو که پیوسته از قومیتها، زبانها و گویشها و مذاهب گوناگونی تشکیل شده، در گذرگاههای تاریخی، حتی بیگانگانی را که به قصد تجاوز به آن از راه رسیده اند، در خود ادغام نموده، رنگ و بوی فرهنگ خود را به آنان بخشیده است.

به این ترتیب، کلیتی فراهم آمده که اجزای آن، با خرده فرهنگهای ویژه خود، فرهنگ عمومی و الایی را برپا داشته اند. این مجموعه از چنان خصوصیتی مشترک و عمومی برخوردار است که بدون هر یک از این اجزا، خود گویا قابل تعریف نیست، زیرا در واقع کلیت معنایی خود را از دست می نهد. در این میان، گرچه فرمانروایانی به هر نام و عنوانی و بیشتر به قصد تثبیت سلطه و منافع خود، گاهی اجزای این کل را جا به جا و یا در تقابل با یکدیگر قرار داده اند، نهایتاً خرد جمعی این جامعه پیروز سر برآورده، انسجام و یکپارچگی خود را از نو برپا ساخته، به آن تداومی پایدار بخشیده است. از سوی دیگر، یکسانی قومیتی بین مرزنشینان در دو سوی مرزهای ایران و کشورهای همسایه در صورت اعمال راهبردها و سیاست های مناسب می تواند زمینه ساز تعامل مثبت نواحی مرزی و نیز روابط و مناسبات سازنده میان جمهوری اسلامی و کشورهای همسایه گردد. آنچه که بعضاً و از سر سهو نادیده انگاشته می شود، این نکته اساسی است که در بین اقلیتهای قومیتی و مذهبی کشور، افرادی شایسته در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی و نیز سیاسی و اقتصادی حضور دارند که می توان (و باید) از نیروی مدیریتی و تدبیر آنان بویژه در نواحی حساس

مرزی به نفع منافع عمومی بهره‌گیری نمود.

۳- عرصه سکونتگاهی

زندگی در عرصه‌های سکونتگاهی نواحی مرزی از نظر جغرافیایی، جامعه‌شناختی و اقتصادی از قابلیت‌ها و ارزش‌های ویژه‌ای برخوردارند که از این جهات کمتر مورد توجه قرار داشته است. شیوه‌های سکونت‌گزینی و شکل مسکن، نحوه بهره‌برداری و کاربری منابع طبیعی، جلوه‌های قابل توجه دانش بومی و شیوه‌های بعضاً منحصر به فرد سازگاری انسان فرهنگمند با مقتضیات محیط طبیعی، فعالیت‌های تولید صنایع خانگی و هنرهای دستی، هر یک می‌توانند نه تنها نظر سایر آحاد جامعه و دیگر قومیت‌های ایرانی را جلب نماید، بلکه می‌تواند زمینه‌های مناسب مبادلات فرهنگی و نهایتاً نزدیکی ملی را فراهم سازد. در همین راستا، ضرورت احداث زیرساخت‌ها و گسترش راه‌ها در نواحی مرزی به منظور توسعه ارتباطات و سهولت جریان سرمایه، کالاها، مردم، اطلاعات و .. مورد تأکید است. این مهم از گذشته مورد توجه و توصیه بوده است، اما هنوز جا دارد اقدامات عمرانی بیشتری به منظور توسعه کالبدی نواحی مرزی به انجام رسد.^۱

۴- عرصه امنیتی - دفاعی

دفاع از مرزها به شکل مردمی آن پیوسته در اختیار و برعهده ساکنان نواحی مرزی و مرزنشینان این مرز و بوم بوده است؛ قومیت‌های مختلف حاضر در این گونه نواحی، بیش و پیش از آنکه کرد، لر، بلوچ، ترکمن، آذری و غیر آن باشند، ایرانی هستند و به شهادت تاریخ، قبل از آنکه بخواهند از قومیت و ارزش‌های خرده فرهنگی خود دفاع کنند، از سرزمین و تمامیت آن دفاع کرده و خواهند کرد. بنابراین، رویکردها و نگرش‌های واگرا که بر تفاوت‌های قومیتی و مذهبی تأکید نادرست می‌کنند، نه تنها موجب دل‌آزردگی مرزنشینان کشور می‌شوند، بلکه به این عملکرد تاریخی مرزنشینان در دفاع از سرزمین آسیب وارد می‌سازند.

۱- از زمان ورود ایران به دوره معاصر، اصلاح وضع راه‌ها در نواحی مرزی پیوسته مورد توجه بوده است. از جمله نگاه کنید به: رزم آرا، ۱۳۲۰، ص ۱۰۸ به بعد.

۵- عرصه حقوقی- قانونی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در واقع میثاق یکپارچگی و انسجام ملی ایرانیان است. براساس اصول و بندهای مختلف این قانون، حقوق شهروندی آحاد ملت، مستقل از رنگ و نژاد و مذهب، محفوظ است. در جای جای اصول مختلف این قانون از حقوق اقلیتهای قومیتی و مذهبی و بهره‌گیری آزادانه آنان از خصوصیات خرده فرهنگی خود، بویژه در نواحی با اکثریت جمعیت سنی، دفاع شده، حتی در فصل شوراها، بر مشارکت آحاد مردم با توجه به ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی نواحی تاکید شده است. بنابراین، تأکید بر این اصول و پافشاری در اجرای روح فراگیر این قانون، می‌تواند به عنوان بستری مناسب در بهره‌مندی از قابلیتها و شایستگی‌های اقلیتهای مرزنشین کشور به شمار آید. در همین راستا، رفع نارسایی‌های قانونی بهره‌مندی از سرمایه اجتماعی مرزنشینان به هر دلیل و عنوان و در مقابل، تدوین قوانین و مقررات تسهیل‌کننده برای نواحی مرزی می‌تواند نه تنها در جلب هر چه بیشتر قابلیت‌های مرزنشینان به کار آید، بلکه مسلماً زمینه ساز ارتقای همبستگی و یکپارچگی ملی باشد.

منابع و مأخذ

۱- منابع فارسی

۱. رزم آرا، علی (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی استانهای مرزی، تهران
۲. همو، (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، کرمانشاهان، تهران
۳. همو (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، کردستان، تهران
۴. همو (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، پشت کوه، تهران
۵. همو (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، خوزستان، تهران
۶. همو (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، آذربایجان باختری، تهران
۷. همو (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، گرگان و دریای خزر، تهران
۸. همو (۱۳۲۰) جغرافیای نظامی ایران، جزایر ایران در خلیج فارس، تهران
۹. عندلیب، علیرضا، (۱۳۸۰) نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی، تهران
۱۰. کریمی پور، یدالله، (۱۳۸۱) مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران، جلد اول، تهران
۱۱. مخبر، محمدعلی، (۱۳۲۴)، مرزهای ایران، تهران

۱۲. مرکز آمار ایران، (۱۳۸۲)، برآورد جمعیت شهرستانهای ایران، تهران
۱۳. مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۲)، قومیتها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا شاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران
۱۴. میرحیدر (مهاجرانی)، دره، (۱۳۷۱)، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران
۱۵. (۱۳۸۳)، نقشه تقسیمات کشوری ایران (به مقیاس ۱:۲۲۵۰۰۰۰)، انتشارات گیتاشناسی، تهران.
۱۶. وزارت کشور، (۱۳۸۴)، نشریه تقسیمات کشوری، تهران.
۱۷. (۱۲-۱۵ اسفند ۱۳۸۱) "اقوام ایرانی و توسعه"، مجموعه گزارشهای همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه ایران موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، دفتر دوم.
۱۸. (۱۲-۱۵ اسفند ۱۳۸۱)، "امنیت عمومی و انضباط اجتماعی"، مجموعه گزارشهای همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه ایران، موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، دفتر اول.
۱۹. (۱۲-۱۵ اسفند ۱۳۸۱)، "چشم اندازهای ممکن و مطلوب در اقتصاد و جامعه ایران" مجموعه گزارشهای همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه ایران موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، دفتر اول.
۲۰. مجتهدزاده، پیروز، (تابستان ۱۳۸۲)، مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۱۷، شماره ۱۱-۱۲، صص ۴۶-۶۳؛
۲۱. (۱۲-۱۵ اسفند ۱۳۸۱) "نظم جهانی و جامعه ایران". مجموعه گزارشهای همایش چالشها و چشم اندازهای توسعه ایران موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، دفتر اول
۲۲. هوشمند، احسان، (اردیبهشت ۱۳۸۴)، "نگاه ملی به حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی"، نشریه نامه، شماره ۳۷.

۲-منابع انگلیسی

1. Alcorn, J.B. (2000) Borders, Rules and Governance: Mapping to Catalyse Changes in Policy and Management. IIED.

2. Anderson, Malcolm (1996) *Frontiers: Territory and State Formation in the Modern World* (Cambridge: Polity)
3. Brednikova, Olga and Viktor Voronkov,(2000) *Border and Social Space Restructuring (the case of Narva/Ivangorod)*, In: *Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders*.
4. Clark, (1985), A.N. *Dictionary of Geography*, Essex.
5. Dammers, Ch. (1998) ,Iraq., in: J. Hampton (ed): *Internally Displaced People – A Global Survey*, London, pp. 180-185
6. European union, November,(2-9, 2001) *Disappearing Borders and Economic Integration: Learning from the European Union (Report: PPF Executive Study Tour)*,
7. Halle, Mark, (2002),*moving the frontier (The Story of the Sarhad Provincial Conservation Strategy)*, International Institute for Sustainable Development (IISD), Canada.
8. Human Rights Watch (HRW),(July 1993), *Genocide in Iraq, the Anfal Campaign Against the Kurds*, New York.
9. Marcuse, P. (2002) ,*The New Borders of Globalization*, London,
10. Meyer, P.B. (2002), *Political Borders, Cultural Norms, Planning Institutions and Practice Outcomes*. Center for Environmental Policy and Management, Uni. of Louisville, USA.
11. Moreno-Fontes Chammartin, G.(2003),*Combating Human Trafficking: Broadening the Perspective*. International Migration Programme, ILO., Geneva,
12. Nikiforova, Elena (2000),*Is Border a Factor of Ethnic Community Formation (case study: the Setus, Petchory district, Pskov region, Russia)* In: *Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders*,
13. Oda-Angel, F,(June 2000), *A Singular International Area: Border and Cultures in the Societies of the Strait of Gibraltar*. CCIS

14. (June 2000)Research & Policy Workshop on the New Dimensions of Security and Conflict Resolution. Processes and Means to Foster Peace and Stability. IBEU, Tsoukalis
15. Restrepo, S.B. (21-22 Feb. 2000), "The Social and Cultural Dimensions of Globalization". In: Proceedings of the Workshop on Social Aspects of Globalization
16. Reuber, Paul(2000), Conflict Studies and Critical Geopolitics- Theoretical Concepts and Recent Research in Political Geography". in: GeoJournal, 50, pp.37-43
17. Rokkan, S.,D.Urwin, F.H.Aerebrot, P.Malaba and T.Sande, (1987), Centre-Periphery Structures in Europe , Frankfurt.
18. Rozhansky, Mikhail:Border ,(2000), A Line and a Space. In: Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders.
19. sklair, L. (1995), Sociology of the Global System, London.
20. Stoeling, E. (2000), "The Social Meaning of Borders". In: Proceedings of Socio-Cultural Dimensions of Borders.
21. Svetlozar, A. Andreev : Legitimacy Problems of Borders and States in SEE on the Eve of the EU Fifth Enlargement ,Centre for the Study of Democracy/ University of Westminster, London
22. Zielonka, Jan (ed.) Europe Unbound. London

Abstracts

Restraints & Opportunities Raised by Sociocultural Development in Border Areas

Eissa GOLVERDI

PhD student of Defensivemanagement Imam Hossein (PBUH) University

In the course of history, the frontier communities were mainly constituted by people living freely in a given territory and were prepared to face any intruder threatening the mainland on the one hand, but were always suspected of leading a life in the margin of the country, on the other. As a result of this ambivalent attitude, the frontiersmen are evaluated under certain negative aspects to such an extent that their cultural values, resources, economic features and even common historical heritage with the people living within the mainland are ignored. As a matter of course, this attitude has not only ended up with the inappropriate use of the (mainly common) values within the scope of promotion of country's general objectives, but to boot, has in many cases deemed the frontiersmen as "alien people" who interfere like an undesirable and conflicting burden with the progress and advancement of development process.

The present article attempts to study and review the problems and restrains ahead of the sociocultural development of the border areas and, at the same time, introduces the potentialities and opportunities raised by the development of these areas, thereby paving the ground for a more favorable approach to the border areas and frontiersmen.

Keywords: attitude to border areas, border, cultural development, frontier community, social development